

**عنوان دوره :**

**تفسیر نمونه ( جزء بیست و سوم سوره های حدید و یس و صافات )**

**ساعت دوره : 20 ساعت**

**مشخصات محتوی :**

**تفسیر نمونه ( جزء بیست و سوم سوره های حدید و یس و صافات )**

**مؤلف: ناصر مکارم شیرازی، محسن قرائتی، سید نوراله طباطبایی**

**معاونت فرهنگی دانشجویی**

**سال 1403**

**بسمه تعالی**

**حقیقت تسبیح عبارت است از نفی هر گونه عیب و نقص (۱) و گواهی همه موجودات جهان به پاکی ذات مقدس او از هر گونه عیب و نقص یا به خاطر این است که آنچنان نظم حساب، حکمت، عجائب و شگفتیها در نظام همه آنها به کار رفته که جملگی با زبان حال ذكر حق میگویند و تسبیح و ثنای او می خوانند و فریاد میکشند .آفریدگار ما قدرتش بی انتها و حکمتش بی پایان است .**

**این نکته نیز لازم به یادآوری است که «ما» در جمله سبح لله ما في السماوات، معنی وسیع و گسترده ای دارد که همه موجودات جهان را اعم از صاحبان عقل ذی روح و بی روح را شامل می شود.**

**مالکیت خداوند نسبت به عالم هستی مالکیت اعتباری و تشریعی نیست، بلکه مالکیت حقیقی و تکوینی است، یعنی او به همه چیز احاطه دارد و همه جهان در قبضه قدرت او، و تحت اراده و فرمان او است، لذا به دنبال آن سخن از زنده کردن میراندن و توانائی بر هر چیز، به میان آمده است.**

**و به این ترتیب، تا به اینجا شش وصف از اوصاف او در این دو آیه بیان شده است. تفاوت «عزت» و «قدرت» در این است که «عزت» بیشتر توجه به در هم شکستن مدافع دارد، و قدرت به ایجاد ،اسباب بنابراین دو وصف مختلف محسوب می شوند، هر چند در ریشه توانائی با هم مشترکند دقت کنید.**

**قابل توجه اين كه، جمله «يحیي و يميت «به صورت فعل مضارع، دليل بر استمرار مسأله حيات، و مرگ، در طول همه زمانها است، و اطلاق اين دو، نه تنها شامل حيات و مرگ انسان در اين جهان مى شود، كه شامل هر گونه حيات و مرگ، از عالم فرشتگان گرفته، تا موجودات زنده ديگر، و حيوانات، و گياهان، و نه تنها حيات دنيا كه حيات برزخى و رستاخيز را نيز دربر مى گيرد، آرى، حيات و مرگ در تمام اشكالش به دست قدرت او است. بعضی از مفسران ظاهر» را در اینجا به معنی «غالب تفسیر کرده اند (از ظهور به معنی غلبه) و در بعضی از خطب نهج البلاغه» نیز قرینه ای بر این معنی دیده می شود، آنجا که درباره آفرینش زمین می فرماید: هو الظَّاهِرُ عليها بسلطانِهِ وَ عَظَمَتِهِ وَ هُوَ الْبَاطِنُ لَهَا بِعِلْمِهِ وَ مَعْرِفَتِهِ او با سلطه و عظمتش بر آن غلبه دارد و با علم و معرفتش در باطن آن راه دارد (۱) جمع میان دو تفسیر نیز بی مانع است.**

**مساله خلقت در شش روزه هفت مرتبه در قرآن مجید ذکر شده است که نخستین مرتبه در آيه 24 سوره اعراف»، و آخرین مورد آن همین آیه مورد بحث (آیه 4 جدید) می باشد. همان گونه که قبلاً نیز گفته ایم منظور از «یوم (روز) در این آیات روز معمولی نیست، بلکه منظور از آن دوران» است، خواه این دوران کوتاه باشد و یا طولانی، هر چند میلیونها سال به طول انجامد، و این تعبیری است که در لغت عرب و زبانهای دیگر نیز به کار می رود، مثلا می گویند: امروز نوبت فلان جمعیت است که حکومت کنند، و فردا نوبت دیگران، یعنی دوران آنها.**

**به علاوه این تدریجی بودن سرمشقی است برای تدریجی بودن سیر تکاملی انسان و عدم عجله و شتاب در رسیدن به اهداف مختلف .**

**(وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ).**

**و چون چنین است او به آنچه انجام میدهید بصیر و به بینا است و الله بما : تَعْمَلُونَ بَصِير) چگونه او با ما نباشد در حالی که ما نه تنها در وجود که در بقاء خود لحظه به لحظه به او متکی هستیم و از وی مدد می گیریم او روح عالم هستی است، او جان جهان است، بلکه اوبرتر از این و آن است.**

**بعد از مسأله حاكميت و تدبير، سخن به مسأله مالكيت او در كل جهان هستى مى رسد، مى فرمايد: «مالكيت آسمانها و زمين از آن او است» (لَه ملْك السماوات و الأَرضِ).**

**و سرانجام، به مسأله مرجعيت او اشاره كرده، مى افزايد: «و همه كارها به او بازگشت مى كند» ( («و إِلَى اللّه تُرْجع الأُمور ».**

**آرى، وقتى او خالق، مالك، حاكم و مدبر ما است، و همه جا با ما مى باشد، مسلماً بازگشت همه ما، و همه كارها نيز به سوى او است.**

**تغییر به «الأمور» به صیغه جمع، نشان می دهد که نه تنها انسانها، که همه موجودات، به سوی او در حرکتند، حرکتی دائم و توقف ناپذیرا بنابراین، مفهوم آیه، منحصر به بازگشت انسانها در آخرت به او نیست، هر چند موضوع معاد. یکی از مصادیق روشن آن محسوب می شود.**

**« و هو عليم بذات الصدور» كلمه «ذات» چنان که قبلاً هم اشاره کرده ایم در لغت عرب به معنی «عین» و «حقیقت» نیامده است و این اصطلاحی است از سوی فلاسفه بلکه ذات در لغت به معنی صاحب چیزی است بنابراین ذات الصدور اشاره به نیات و اعتقاداتی است که قلوب انسانها را در اختیار خود گرفته است و بر آن حاکم است دقت کنید.**

**در آيات ششگانه اى، كه در آغاز اين سوره آمده، و بايد طبق حديث آنها را آيات «ژرف انديشان» (متعمقين) نام نهاد، بيست وصف، از اوصاف ذات و افعال آمده، از علم، و قدرت، و حكمت، و ازليت، و ابديت خداوند گرفته، تا خلقت، و تدبير، و مالكيت، و حاكميت، و احاطه او نسبت به همه موجودات، و حضورش در همه جا، آن هم با تعبيراتى كه به آنها عمق بيشترى مى بخشد**

**ایمان و اتفاق دو سرمایه بزرگ نجات و خوشبختی بعد از بیان قسمتی از دلائل عظمت خداوند در عالم هستی و اوصاف جمال و جلال او اوصافی که انگیزه حرکت به سوی الله است. در این آیات از آنها نتیجه گیری کرده همگان رادعوت به ایمان و عمل می نماید .**

**تعبیر به « مما» از چیزهایی که... تعبیر عامی است که نه تنها اموال، بلکه تمام سرمایه ها و مواهب الهی را شامل می شود و همان گونه که قبلاً نیز گفته ایم انفاق، مفهوم وسیعی دارد که منحصر به مال نیست، بلکه علم و هدایت و آبروی اجتماعی سرمایه های معنوی و مادی دیگر را نیز شامل می شود.**

**نخست به صورت یک استفهام توبیخی علت عدم پذیرش دعوت پیامبر (صلی الله را در مورد ایمان به خدا جویا شده میفرماید چه چیز سبب می شود که ایمان به خدا نیاورید در حالی که رسول او شما را دعوت برای ایمان به پروردگارتان می کند؟ و در حالی که از شما پیمان گرفته است اگر آماده ایمان هستید ( و ما لكم لا تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الرَّسُولُ يدعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ إِنْ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ).**

**جمعی آیات بینات را در اینجا به همه معجزات تفسیر کرده اند و گروهی به «قرآن»، ولی مفهوم آیه گسترده است و همه اینها را شامل میشود هر چند تعبیر به نازل کردن مناسب قرآن است. همان قرآنی که پرده های ظلمت کفر و ضلالت و نادانی را می دود و آفتاب ایمان و آگاهی را در درون جان انسان، طالع می کند.**

**تعبیر به « روف رحیم» اشاره لطیفی به این حقیقت است که این دعوت مؤکد و پرشور الهی، به سوی ایمان و اتفاق مظهری از مظاهر رحمت الهیه است که به سراغ همه شما آمده و تمام برکاتش در این جهان و جهان دیگر عائد خودتان می شود.**

**از آنجا که : اتفاق در شرائط و احوال مختلف ارزشهای متفاوتی دارد در جمله بعد می افزاید: « آنهایی که قبل از پیروزی اتفاق کردند و پیکار نمودند با کسانی که بعد از فتح این کار را انجام دادند مساوی نیستند» ( لا يستوى منكم من أنفق من قبل الفتح وقاتل)**

**بعضی از مفسران اصرار دارند : که انفاق برتر از جهاد است ، تا با پیش داوریهای آنها هماهنگ شود و شاید ذکر انفاق را در آیه فوق قبل از جهاد گواه بر این مطلب بدانند ، و در حالی که روشن است مقدم داشتن انفاق مالی ، به خاطر این است که وسائل و مقدمات و ابراز جنگ به وسیله آن فراهم می گردد ، و گرنه بدون شک بذل جان و آمادگی برای شهادت ، انفاق مالی برتر و بالاتر است .**

**قرآن مجید شرایط وام نیکوه را در برابر خداوند، یا به تعبیر دیگر اتفاق ارزشمند را در آیات مختلف بیان کرده است، و بعضی از ما را ادا و جمع آوری آن، ده شرط استفاده کرده کرده اند.**

**علَى أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بهم خصاصه «آنها دیگران را برخود مقدم می دارند هر چند شخصاً شدیداً نیازمند باشند»**

**به کسانی اتفاق کند که سخت به آن نیازمندند و اولویتها را در نظر گیرد: الفقراء الذين احصروا فی سبیل الله : انفاق شما ( مخصوصاً ) برای نیازمندانی باشد که در راه خدا در محاصره قرار گرفته اند» .**

**اتفاق اگر مکتوم باشد بهتر است و إن تخفوها و توتوها الفقراء فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ «هر گاه آنهارا مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید برای شما بهتر است.**

**هرگز منت و آزاری با آن همراه نباشد. يا أيها الذين آمنوا لا تبطلوا صدقاتكُم بِالمَن والأذى: « ای کسانی که ایمان آورده اید اتفاقهای خود را با منت و آزار باطل نکنید .**

**اتفاق باید توأم با اخلاص و خلوص نیت باشد ينفقون أموالهم ابتغاء مرضات الله کسانی که اموالشان را برای جلب خشنودی خداوند انفاق می کنند.**

**آنچه را اتفاق میکند کوچک و کم اهمیت بشمرد هر چند ظاهراً بزرگ باشد. و لا تمنن تستكثر « به هنگام اتفاق منت مگذار و آن را بزرگ مشمر»**

**از اموالی باشد که به آن دل بسته است و مورد علاقه او است لن تَنالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تحبون هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی رسید .**

**خدا است برای ولی و نماینده او است. (۲) امده و حدیث دیگری از امام کاظم (علیه السلام) ذيل آيه مورد بحث (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ الله ) امده است: نزلت في جبله الإمام این آیه در مورد هدیه و کمک به امام نازل شده است.**

**بگذاريد ما هم از نور شما استفاده كنيم! از آنجا كه در آخرين آيه، از آيات گذشته، خداوند انفاق كنندگان را به اجر كريم نويد داد، در آيات مورد بحث مشخص مى كند كه اين اجر كريم، ارزشمند و با عظمت در چه روزى است؟**

**می فرماید: این در همان روزی است که مردان و زنان با ایمان را می نگری که نورشان در پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت میکنده یوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ يسعى نورهم بين أيديهم و بأيمانهم.**

**گرچه مفسران در مورد اين « نور»، احتمالات متعددى داده اند ولى روشن است: منظور از آن تجسم نور ايمان است، چون تعبير به «نُورهم» (نور مردان و نان با ايمان) شده است، و جاى تعجب نيست، چرا كه در آن روز عقائد و اعمال انسانها تجسم مى يابد، «ايمان» كه همان نور هدايت است، به صورت روشنائى و نور ظاهرى مجسم مى گردد، و «كفر» كه تاريكى مطلق است، به صورت ظلمت ظاهرى مجسم مى گردد.**

**« اقتباس» در اصل از ماده «قبس» به معنی گرفتن شعله ای از آتش است، سپس به نمونه گیریهای دیگر، نیز اطلاق شده .**

**« سور» در لغت به معنی دیواری است که در گذشته برای حفاظت به دور.**

**« پیوسته در انتظار مرگ پیامبر (صلی الله علیه وآله) و نابودی مسلمین و برچیده شدن اساس اسلام بودید»**

**( و تربصم)). به علاوه در انجام هر کار مثبت و هر حرکت صحیح حالت صبر و انتظار داشتید و تعلل می نمودید.**

**« پیوسته در امر معاد و رستاخیز و حقانیت دعوت پیامبر (صلی الله عليه وآله) و قرآن، شک و تردید داشتید» (و ارتبتم )**

**« و ارتَبتُم» از ماده «ريب» به هر گونه شك و ترديد كه بعداً پرده از روى آن برداشته مى شود، اطلاق مى گردد، و در اينجا بيشتر مناسب با شك در قيامت و يا حقانيت قرآن است.**

**« تخشع» از ماده «خشوع» به معنی حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر الأَمدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ) (۲)**

**جمله « طال عليهم الأمده» زمان بر آنها طولانی : شد ممکن است اشاره به فاصله زمانی میان آنها و پیامبرانشان باشد و یا طول عمر و درازی آرزوها و یا عدم نزول عذاب الهی در زمان طولانی و یا همه اینها.**

**و از آنجا كه زنده شدن قلبهاى مرده با ذكر الهى، و پيدا كردن حيات معنوى در پرتو خشوع و خضوع در مقابل قرآن، شباهت زيادى به زنده شدن زمينهاى مرده به بركت قطرات حياتبخش باران دارد، در آيه بعد مى افزايد: «بدانيد خداوند زمين را بعد از مرگ آن، زنده مى كند» اعلَموا أَنَّ اللّه يحىِ الأَرض بعد موتها.»**

**و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر واعلموا أن الله يحي الأرض بعد موتها، فرمود: يحيى الله تعالى بالقائم بعد موتها، يعني بموتها كفر أهلها، و الكافر میت خداوند زمین را به وسیله حضرت مهدی (علیه السلام) زنده می کند. بعد از آنکه مرده باشد و منظور از مردن زمین کفر اهل آن است و کافر مرده است ۱ (۲) ) نا گفته پیدا است. این تفسیرها در حقیقت بیان مصداقهای روشن آیه است و هرگز مفهوم آیه را محدود نمی کند.**

**در حدیث دیگری از امام کاظم (عليه السلام) آمده است. فإن الله يحيى القلوب الميتة بنود الحكمة كما يحيى الأرض الميتة بوابل العطر « خداوند دلهای مرده را به نور حکمت زنده می کند همان گونه که زمینهای مرده را به بارانهای پر برکت»**

**منظور از «قرض الحسنه به خداونده در این آیه و آیات مشابه آن (۱) به معنی وام دادن به بندگان است زیرا خدا نیازی به وام ندارد این بندگان . هستند که نیاز به وام دارند ولی با توجه به سیاق آیات چنین به نظر می رسد که منظور از قرض الحسنه» در همه این آیات همان اتفاق فی سبیل الله» است، هر چند وام دادن به بندگان خدا نیز از افضل اعمال است و در آن حرفی نیست.**

**لذا، در طول تاريخ افراد بسيار آلوده اى را مى بينيم كه با شنيدن اين آيه چنان كان خوردند كه در يك لحظه، با تمام گناهان خود وداع گفتند، و حتى بعضاً در صف زاهدان و عابدان قرار گرفتند، از جمله سرگذشت معروف «فضيل بن عياض» است. «فضيل» كه در كتب رجال، به عنوان يكى از راويان موثق، از امام صادق(عليه السلام)و از زهاد معروف، معرفى شده و در پايان عمر، در جوار «كعبه» مى زيست و همانجا در « روز عاشورا» بدرود حيات گفت، در آغاز كار، راهزن خطرناكى بود كه همه مردم از او وحشت داشتند. از نزديكى يك آبادى مى گذشت، دختركى را ديد و نسبت به او علاقه مند شد، عشق سوزان دخترك «فضيل» را وادار كرد كه شب هنگام از ديوار خانه او بالا رود، و تصميم داشت به هر قيمتى شده به وصال او نائل گردد، در اين هنگام بود كه در يكى از خانه هاى اطراف، شخص بيدار دلى مشغول تلاوت قرآن بود و به همين آيه رسيده بود: «أَ لَم يأْنِ للَّذينَ آمنُوا أَنْ تَخْشَع قُلُوبهم لذكْرِ اللّه... «اين آيه همچون تيرى بر قلب آلوده «فضيل» نشست، درد و سوزى در درون دل احساس كرد، تكان عجيبى خورد، اندكى در فكر رفت، اين كيست كه سخن مى گويد؟ و به چه كسى اين پيام را مى دهد؟ به من مى گويد: اى فضيل! «آيا وقت آن نرسيده است كه بيدار شوى؟ از اين راه خطا برگردى؟ از اين آلودگى خود را بشوئى؟ و دست به دامن توبه زنى؟! ناگهان صداى «فضيل» بلند شد، و پيوسته مى گفت: بلى و اللّه قَد آن،َ بلى و اللّه قَد آنَ!: به خدا سوگند وقت آن رسيده است، به خدا سوگند وقت آن رسيده است!**

**« صدیق صیغه مبالغه از صدق» است و به معنی کسی است که سرتاپا راستی است. کسی که عملش گفتارش را تصدیق می کند و نمونه کامل صداقت است.**

**از آنجا که حب و علاقه دنیا، سرچشمه هر گناه و ورأس كل خطيئة، است در آیه بعد، ترسیم گویائی از وضع زندگی دنیا و مراحل مختلف و انگیزه های حاکم بر هر مرحله را ارائه داده. می گوید یدانیدا زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل پرستی و تفاخر در میان شما، و بينكم و تكاثر في الأموال والأولاد). افزون طلبی در اموال و فرزندان است. اعلموا أنما الحياة الدنيا لعب ولهو وزينة وتفاخر به این ترتیب «غفلت «سرگرمی»، «تجمل تفاخر و تکاثر دورانهای پنجگانه عمر آدمی می رود.**

**سپس، با ذكر يك مثال، آغاز و پايان زندگى دنيا را در برابر ديدگان انسانها مجسم ساخته، مى فرمايد: «همانند بارانى است كه از آسمان نازل مى شود، و چنان زمين را زنده مى كند كه گياهانش زارعان را در شگفتى فرو مى برد، پس از آن خشك مى گردد، به گونه اى كه آن را زرد رنگ مى بينى، سپس درهم شكسته و خرد و تبديل به كاه مى شود»! (كَمثَلِ غَيث أَعجب الْكُفّار نَباتُه ثُم يهِيج فَتَراه مصفَرّاً ثُم يكُونُ حطاماً).**

**« کفار» در اینجا به معنی افراد بی ایمان نیست بلکه به معنی کشاورزان است؛ زیرا اصل معنی «کفر» به معنی پوشاندن است و چون کشاورز بذر افشانی کرده و آن را زیر خاک می پوشاند از این رو به او کافر» می گویند،**

**در قرآن مجید جمعی از پیامبران بزرگ و مانند آنان به عنوان صدیق، توصیف شده اند از جمله «ابراهيم (عليه السلام) إنه كان صديقاً نبياً (۱) درباره ادریس (علیه السلام) پیامبر بزرگ خدا نیز همین تعبیر آمده است (۲) در مورد «مریم» (علیها السلام) مادر حضرت مسیح نیزمی خوانیم .**

**از مجموعه این تعبیرات و تعبیرهای دیگر قرآن به خوبی دیدگاه اسلام در مورد زندگی مادی و مواهب آن روشن میشود که برای آن ارزشی ناچیز قائل است، و تمایل و دلبستگی به آن را ناشی از حرکتهای بی هدف (لعب) و هدفهای سرگرم کننده (لهو) و تجمل پرستی (زینت)، و حب مقام و ریاست و برتری جوئی بر دیگران تفاخر) و حرص و آز و افزون طلبی (تکاثر) می شمرد و عشق به آن را سرچشمه انواع مظالم و گناهان می داند. )**

**اینجا سابقوا» از ماده «مسابقه) و در آنجا سارعوا» از ماده «مسارعه به معنی سرعت گرفتن بر یکدیگر آمده است که با هم قریب الافق هستند بـا توجه به مفهوم « باب مفاعله» که غلبه کردن دو نفـر را در مقابل هم مجسم می کند.**

**تفاوت دیگر این که در آنجا عرضها السموات و الأرض است و در اینجا «تعرض السماء و الأرض، و با کمی دقت روشن میشود که این دو تعبیر نیز یک حقیقت را بازگو می کند. و نیز در آنجا می گوید: «آماده برای پرهیزکاران است و در اینجا می فرماید: «برای مؤمنان»**

**از آنجا که پرهیزکاری ثمره درخت ایمان راستین است این دو تعبیر نیز لازم و ملزوم یکدیگرند.**

**به این ترتیب هر دو آیه یک حقیقت را تعقیب میکند با دو بیان متفاوت، به همین دلیل، آنچه از بعضی نقل شده که آیه سوره آل عمران را اشاره به بهشت «مقربان» دانسته اند، و آیه مورد بحث را اشاره به بهشت مؤمنان، صحیح به نظر نمی رسد.**

**این نکته نیز شایسته توجه است که پیشی گرفتن به سوی مغفرت پروردگار از طریق اسباب آن است. مانند «توبه» و «جبران طاعات فوت شده و اصولاً «اطاعت پروردگار، پرهیز از معاصی است.**

**لذا در حديثى مى خوانيم: هنگامى كه امام على بن الحسين(عليهما السلام) را با غل و زنجير وارد مجلس «يزيد» كردند، «يزيد»، رو به امام(عليه السلام) كرد و آيه سوره «شورى» را خواند : «ما صابكم من مصيبة فبما كسبت أيديكم ( و می خواست چنین وانمود کند که مصائب شما خانواده، نتیجه اعمال خودتان است و از این طریق زخم زبان بزند اما امام فوراً کلام او را نفی کرد فرمود كلاً، ما نزلت هذه فينا، إنما نزلت فينا ما أصاب من مصيبة في الأَرْضِ وَلا في أَنفُسِكُمْ إلا في كتاب من قبل أن نبرأها چنین نیست این آیه درباره ما نازل نشده، آنچه درباره ما نازل شده، آیه دیگری است که میگوید هر مصیبتی در زمین با وجود شما رخ دهد پیش از آفرینش شما و زمین در لوح محفوظ ثبت شده است**

**البته تمام حوادثی که در عالم رخ می دهد ، د لوح محفوظ » و علم بی پایان خداوند ، ثبت است و اگر در اینجا اشاره به مصائب واقع در زمین و نفوس انسانی شده ، به خاطر این است که موضوع سخن ، همین معنی بوده و چنان که خواهیم دید ، نتیجه گیری در آیه بعد از همین موضوع می شود.**

**ضمناً جمله وإن ذلك على الله یسير اشاره به این است که ثبت و حفظ این همه حوادث در لوح محفوظ با کثرت فوق العاده ای که دارد برای خداوند آسان است.**

**منظور از لوح محفوظ علم بی پایان خداوند است و یا صفحه جهان خلقت و نظام علت و معلول، که آن نیز مصداق علم فعلی خداوند است (دقت کنید).**

**آری مصائب شکننده تفاخر و غرور است، لذا در پایان آیه می افزاید : « خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد » ( و الله لا يحب كُل مُختال فخور )**

**مختال از ماده «خیال گرفته شده و به معنی متکبر » است ، زیرا تکبر ، از خیال فضیلت ، و پندار برتری دیگران پیدا می شود، و «فخور صیغه مبالغه از ماده «فخر» به معنی کسی است. که بسیار بر دیگران فخر فروشی می کند.**

**و چه تعبیر جالبی دارد امیر مؤمنان علی (علیه السلام درباره همین آیه، آنجا که می گوید: الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ قَالَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لِكَيْلا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَ مَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَ لَمْ يَفْرَحْ بِالآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرفَيه: «تمام زهد در میان دو جمله از قرآن است آنجا که خداوند سبحان می فرماید... به خاطر آنچه از دست داده اید.**

**آخرين آيه مورد بحث، توضيح و تفسيرى است بر آنچه در آيه قبل آمده و در حقيقت «مختال فَخُور» (متكبر فخرفروش) را معرفى مى كند، مى فرمايد: «آنها كسانى هستند كه بخل مىورزند و مردم را نيز به بخل دعوت مى كنند» (الَّذينَ يبخَلُونَ و يأْمرُونَ النّاس بِالْبخْلِ).(2) آرى، لازمه دلبستگى شديد، به مواهب دنيا، تكبر و غرور است، و لازمه تكبر و غرور، بخل كردن، و دعوت ديگران به بخل است، اما بخل كردن به اين دليل كه سرمايه كبر و غرور خود را اين اموال مى داند، و هرگز نمى خواهد آن را از دست دهد، و اما دعوت ديگران به بخل، براى اين است.**

**و براى اين كه: تصور نشود اصرار و تأكيد خداوند در مسأله انفاق و ترك بخل، و يا حتى تعبير به آيات گذشته به، «وام گرفتن خداوند از بندگان» كه همه براى تشويق آنها به انفاق است، از نياز ذات پاك او سرچشمه مى گيرد، در پايان آيه، مى افزايد: «هر كس از اين دستور روى گردان شود، به خدا زيانى نمى رساند; زيرا خداوند بى نياز و مورد ستايش است» (و منْ الْحميد (. يتَولَّ فَإِنَّ اللّه هو الْغَنى همه، به او نيازمندند و او از همگان بى نياز است، چرا كه خزائن و منابع اصلى همه چيز، نزد او است، و از آنجا كه جامع همه صفات كمال است، شايسته هر حمد و ستايش نيز مى باشد. گر چه «بخل» در آيه فوق، بيشتر ناظر به «بخل در انفاق مالى» است، ولى، اين واژه، مفهوم گسترده اى دارد كه «بخل در علم و اداى حقوق» و مانند آن را نيز شامل مى شود.**

**ما سرَّنى أَنْ أُبلى فى مبارِكها \*\*\* و ما جرى منْ قَضاء اللّه لَم يكُنْ! «سوگند به آن كس كه من بنده اى از مخلوقات او هستم ـ كه انسان در دنيا هدف مصائب و محنتها است». «اگر شترانم در خوابگاه خود بودند ـ و اين قضاى الهى كه اتفاق افتاد رخ نمى داد خوشحال نمى شدم» (من تنها به رضاى او راضيم و هر چه او خواسته است همان را مى پسندم).(1)**

**گر چه بخل» در آیه فوق بیشتر ناظر به بخل در اتفاق مالی است ولی این واژه مفهوم گسترده ای دارد که بخل در علم و ادای حقوق و مانند آن را نیز شامل می شود .**

**هدف اصلى بعثت انبياء از آنجا كه سبقت به سوى رحمت و مغفرت و بهشت پروردگار، كه در آيات قبل به آن اشاره شده بود، نياز به رهبرى «رهبران الهى» دارد، در آيه مورد بحث كه از پرمحتواترين آيات قرآن است به اين معنى اشاره كرده و هدف ارسال انبياء و برنامه آنها را دقيقاً بيان مى كند، مى فرمايد: «ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستاديم«لَقَد أَرسلْنا رسلَنا بِالْبينات. «و با آنها كتاب آسمانى و ميزان فرستاديم» (و أَنْزَلْنا معهم الْكتاب و الْميزانَ).**

**به اين ترتيب، پيامبران به سه وسيله، مجهز بودند: دلائل روشن، كتب آسمانى ، و معيار سنجش حق از باطل و خوب از بد، و مانعى ندارد كه فى المثل قرآن مجيد هم «بينه» (معجزه) باشد، و هم كتاب آسمانى، و هم بيان كننده احكام و قوانين، يعنى سه بعد در يك محتوى.**

**تا مردم به عدل و داد قیام کنند (لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ).**

**ناگفته پیداست منظور از رسولان در آیه مورد بحث به قرینه انزال کتب» همان «انبيـاء اولوالعزم و ماننـد آنها می باشند.**

**آری، مهم این است که مردم چنان ساخته شوند که خود مجری عدالت گردند و این راه را با پای خویش بپویند.**

**رو اتركنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس) اری تجهیزات سه سه گانه انبیاء الهی برای اجرای عدالت وقتی . می تواند به هدف نهایی برسد.که از ضمانت اجرائی آهن و بأس شدید، آن برخوردار باشد.**

**گرچه بعضی تصور کرده اند تعبیر «انزلناه نشان میدهد «آهن از کرات دیگر به زمین آمده است ولی حق این است که تعبیر به انزال» در این گونه موارد اشاره به مواهبی است که از مقام بالائی به مقامات پائین تر داده میشود و از آنجا که خزائن همه چیز، نزد خدا است و او است که آهن را برای منافع گوناگونش آفریده تعبیر به انزال شده است لذا در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است که در تفسیر این جمله فرمود إنزاله ذلك خلقه إياه منظور از نازل کردن آهن خلقت آن است. (۱)**

**همان گونه که در آیه ۶ سوره از مره در مورد چهار پایان می خوانیم: وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الأنعام ثمانية أزواج و برای شما از چهار پایان هشت زوج نازل کرده.**

**بعضی نیز «انزلناه را از ماده «نزل بر وزن شتر به معنی چیزی که برای پذیرایی میهمان آماده می کنند، تفسیر کرده اند ولی ظاهر همان معنی اول است.**

**« باس» در لغت به معنی شدت و قوت و قدرت است و به مبارزه و جنگ نیز باس گفته می شود و لذا بعضی از مفسران آن را به معنی وسائل جنگی اعم از دفاعی و تهاجمی تفسیر کرده اند در روایتی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که در تفسیر این آیه فرمود:یعنی السلاح و غیر ذلک : « منظور اسلحه و غیر آن است».**

**نخست از نوح (علیه السلام) و «ابراهیم (علیه السلام) که شیخ الانبیاء و سر سلسله رسولان حق بودند شروع کرده می فرماید «ما نوح و ابراهیم را فرستادیم و در دودمان آنها نبوت و کتاب آسمانی قرار دادیم (و لقد أرسلنا نوحاً و إبراهيم وجعلنا في ذريتهما القوة والكتاب )**

**اما همگی ، از این میراث بزرگ و مواهب عظیم خداوند بهره نگرفتند . « گروهی در پرتو آن هدایت یافتند و بسیاری از آنها فاسق و گنکار و بی امانند » ( فمنهم مهتد و کثیر منهم فاسقون)**

**آری ، نبوت توام با شریعت و آئین ، از نوح ( علیه السلام ) شروع شد ، و بعد از او ابراهیم ( علیه السلام ) پیامبر اولوالعزم دیگر، این خط را تداوم بخشید، و همچنان در طول اعصار و قرون در فرزندان و دودمان آنها ادامه یافت، اما همیشه اقلیتی از این نور هدایت بهره گرفتند در حالی که اکثریت ، راه خطا را پوئیدند!**

**« قفينا» از ماده «قفا» به معنی پشت است و قافیه را از این رو قافیه می گویند که قسمتهای آخر شعر مشابه یکدیگر و پشت سر هم قرار میگیرد و در جمله فوق منظور این است که پیامبران با آهنگی یکسان و یکنواخت و اهدافی هماهنگ یکی بعد از دیگری قدم به عرصه وجود گذاشتند و تعلیمات یکدیگر را تأیید و تکمیل کردند و در حقیقت این تعبیر اشاره زیبایی به توحید نبوت» است.**

**مطابق این تفسیر رهبانیت جزء آئین مسیح نبود بلکه پیروانش بعد از او آن را ابداع کردند و در آغاز چهره معتدل و ملایمی داشت اما بعداً به انحراف گرائید و سر از مفاسد بسیاری درآورد.**

**اما طبق تفسیر دیگری نوعی رهبانیت و زهد در آئین مسیح بود آنچه پیروان مسیح بعد از او بدعت گذارند نوع دیگری از رهبانیت بود که هرگز خداوند برای آنها مقرر نداشته بود.**

**ولی تفسیر اول مشهورتر و از بعضی جهات مناسب تر است.**

**« انجیل» یا «اناجیل»**

**انجیل» در اصل یک واژه یونانی به معنی بشارت یا آموزش جدیده است و نام کتابی است که بر حضرت مسیح (علیه السلام) نازل گردیده )**